

فرد خلق

«ویژه کارگران و زحمتکشان»

پرداخت مزد مساوی با مردان برای زنان

کازگرو زحمتکش درازا، کار مساوی

از بین رفتن همه قوانین تبعیض آمیز کار

بین زنان و مردان



(سازمان چریکهای فدائی خلق ایران)

شماره ۴

بهمن ماه ۱۳۵۷

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

دیجیتال کننده: نینا پویان

کارگران و زحمتکشان سراسر جهان
متحد شوید !

فبرد خلق

«ویژه کارگران و زحمتکشان»

پرداخت مزد مساوی با مردان برای زنان

کاهش و زحمتکش درازا، کار مساوی

از بین رفتن همه قوانین تبعیض آمیز کار

بین زنان و مردان



(سازمان جریکهای فدائی خلق ایران)

شماره ۴

بهمن ماه ۱۳۵۷

سازمان جریکهای فدائی خلق ایران

سهام کارگر

سهام سرمایه‌دار

در روزنامه‌ها بخوانید و ببینید از این همه شهادتی که

مردم داده‌اند، چند نفر کارگر در جملش بوده‌اند
از سرمایه‌داران و مردم ثروتمند ؟

آیا واقعا شما اسم یک نفر تاجر پولدار، یک صاحب شرکت

یا صاحب کارخانه را در بین شهادت‌دهندگان در حالیکه

موقع تقسیم پستهای وزارت و وکالت، همه سرمایه‌دارها و تجار

بزرگ، رهبر ملی و مبارز قدیمی می‌شوند و پست‌های ^{های} را اشغال

می‌کنند و بکارگران هم می‌گویند که انقلاب به پیروزی رسیده و

باید به کارخانه‌ها و سرکارهاشان بازگردند و با هم مثل سابق

از صبح تا شام برای صاحب کارخانه‌ها بکنند. برای اینکه

این وضع پیش‌نیاید، برای اینکه کشته‌دادن و گرسنگی کشیدن

سهام فقرا و حکومت کردن به مفت خوردن سهام پولدارها نباشد

، برای اینکه همه بهمان اندازه که کار می‌کنند و عرق می‌ریزند

پول بگیرند و کسی مفت نخورد کارگران باید با هم متحد شوند.

++++++ : ++++++
 + باید تشکیلات و سازمانهای مرتب و منظم کارگری بدست خود +

 + کارگران بوجود آید تا از منافع کارگران و زحمتکشان دفاع کند . +
 + اگر کارگران همه باهم متحد باشند ، اگر سندیکای واقعی +
 + داشته باشند ، اتحادیه سراسری داشته باشند ، آنوقت دیگر +
 + صاحب کار جرات نخواهد کرد کسی را بیرون کند ، حقوق ندهد ، +
 + کار بکشد و پول ندهد . +
 + اگر کارگران حزب سیاسی خاص خودشان را داشته باشند ، +
 + اگر رهبران سیاسی فقط بخاطر منافع کارگران مبارزه می کنند ، +
 + در راس این حزب باشند ، آنوقت دیگر مبارزه کردن و کشته شدن +
 + سهم فقرا و حکومت کردن و مفت خوردن سهم سرمایه دارها - +
 + نخواهد بود . آنوقت دیگر کار کردن و زحمت کشیدن سهم کار +
 + گران و زحمتکشان و مفت خوردن و خوش گذراندن سهم سرمایه +
 + داران نخواهد بود . +
 ++++++ : ++++++

دوستان کارگران چه کسانی هستند

رفقا و دوستان کارگر!

راستی دوستان واقعی کارگران چه کسانی هستند؟ ظاهراً قضیه کمی مشکل به نظر می رسد. در حقیقت هم تشخیص دوستان و دشمنان واقعی همان‌طور که در زندگی روزمره هم اتفاق می افتد، چندان کار ساده‌ای نیست. با این حال می‌توانیم با دانستن چیزهایی این مشکل را قدری آسان‌تر سازیم. در حقیقت اگر ما در مورد پیدا کردن راه‌هایی برای تشخیص دوستان و دشمنان واقعی باشیم، به همان اندازه که در این راه قدم برمی‌داریم، مشکل را آسان‌تر ساخته‌ایم. در زندگی، عمل و زندگی شخص، معیار و میزان بسیار مهم برای قضاوت و سنجیدن آن شخص است. آنکه در حرف یک چیز می‌گوید ولی در عمل چیز دیگری می‌کند شایسته اعتماد نیست.

از میان کردار و گفتار، کردار مهم‌تر از گفتار است. "معروف‌ناست که دو صد گفته چون نیم کردار نیست".

شاید آن بسیاری را دیده‌ایم که برای فریب دیگران، در حرف خود را تا عرش اعلا بالا کشیده‌اند. باین ترتیب این بسیار معقول خواهد بود که در تشخیص دوستان و دشمنان واقعی، بقیه کارگر، قضاوت خود را بیش از آنکه بر حرف‌های افراد و سازمان‌های مختلف بنا کنیم، بر

اعمال افراد و سازمان ها استوار سازیم و ببینیم این افراد و سازمان ها مسائل مختلف سیاسی را چگونه حل می کنند و در اموری که پای منافع حیاتی طبقات و اقشار مختلف جامعه یعنی کارگران و دهقانان، سرمایه داران، تجار و بازرگانان، کسبه و پیشه‌وران، کارمندان بمیان می آید چگونه رفتار می نمایند و از کدام دسته پشتیبانی و دفاع می کنند .

مثلاً در روزنامه ها، نامه‌ها، پنده اول نفتگران چاپ شده بود که به شرایط خفقان و اقدامات یک جانبه هیئت اعزامی، که برخلاف دستور آیت اله خمینی انجام گرفته بود اعتراض داشت و بعنوان اعتراض با اقدامات آنان که برخلاف منافع کارگران و بی توجه به نظر کارگران رفتار کرده بودند استعفا داده و گفته بود هیئت اعزامی زیر تأثیر روحانیت غیر مترقی اهواز و برای بهره برداری های احمیانا سیاسی فرمان دادن و سفرهای نمایشی پرداخته و عملاً نمایندگان را که خود کارگران انتخاب و معرفی کرده بودند در تنهایی امور دخالت ندادند و تنها به روحانیونی که روحیات ضد کارگری دارند تکیه کرده اند .

اما مسئله در همین جا خلاصه نمی شود، زیرا وقتی از "کردار" -

صحبت می کنیم بخصوص وقتی که بخواهیم کردار افراد و سازمان های سیاسی را مورد مطالعه قرار دهیم منظور فقط اعمال ریزانه نیست بلکه گذشته افراد و سازمان ها هم مورد نظر است.

برای اینکه آگاهانه پی ببریم که این کردار مصلحی هست یا نیست باید گذشته و تاریخ فعالیت سیاسی افراد و سازمان ها را بشناسیم و مطالعه کنیم *

کارگران هر گاه در اجتماعات مختلف با دقت و تشکر شرکت نمایند و نیز به حوادثی که هر روز در گوشه و کنار اتفاق می افتد دقیق تشریح شوند، نمونه های فراوانی را خود می توانند مثال بیاورند. از جمله در شماره دوم خبرنامه سازمان ما، در خبر مربوط به بازگشایی دانشگاه می خوانیم:

در جریان بازگشایی دانشگاه نمونه هایی از پاره کردن اعلامیه دیده شد که با اعتراض توده مردم می که ناظر بودند مواجهه گردید. در پائین تریبون کارگران بودند که خواهان صحبت بودند. یک رفیق فدائی کوشش می کرد گردانندگان مراسم را به برحق بودن خواست کارگران قانع سازد. لیکن برای گردانندگان، اصولا کارگر و خواست کارگران مدارج نبود! آنهایی که تنها از منافع خود دفاع می کنند دوستان کارگران نیستند. کسانی که همیشه و در هر کجا قبل از هر چیز ب فکر منافع کارگران هستند دوستان واقعی کارگر ^{طبقه} بحساب می آیند. آنان که دوستان واقعی طبقه کارگر نیستند اگر از مبارزات کارگران حمایت می کنند - بساطر اینست که از شرکت کارگران در مبارزات ب نفع خود و حکومت خود استفاده ببرند و بدون شک زمانیکه به منافع خود دست یافتند کارگران را رها خواهند ساخت.

کارگران و زحمتکشان میهن ما باید نکته دیگری را نیز در نظر داشته باشند و آن اینکه: در نتیجه مبارزات آنان و پیروزی هایی که بدست آورده اند، دشمنان طبقه کارگر و انقلاب می کوشند، خود را در صف

آنان جای دهند ، قصد آنان از این همراهی مصلحتی خدمت به کارگران و انقلاب نیست . بلکه آنها می خواهند به رزق تازه تری آفائی خود را حفظ کنند و مانع از بدست گرفتن اداره و کنترل کارخانه ها توسط کارگران شوند ، مانند سوند که کارگران نمایندگانشان واقعی ، سندیکاهای شوراهای اتحادیه های واقعی و سازمان سیاسی واقعی و خاص آنها را بوجود آورند .

یک نمونه از هوشیاری کارگران در این زمینه ، نامه ایست که توسط کارکنان مالدین سازی تبریز خطاب به مالچی فر ، نوشته شده است . متن این نامه چنین است :

خدا بید آفای مالچی فر ، مدیر مالی سابق و معاون مالی وقت شرکت بدین وسیله ضمن تشکر از سخنانی روز چهارشنبه مورخ ۲۰/۱۰/۵۷ شما در باره افشا نمودن پاره ای بند و بست های مالی در شرکت توسط چند مدیر و مدیران عامل قبلی ، این چند سئوال که برای ما در این رابطه پیش آمده است ، ذیلا مطرح میگردد که جواب ما را نسبتب آنها بمنزور روشن - دن ذهنمان خواستاریم

۱ - همانطوری که خودتان اشاره نمودید این بند و بست ما از چند سال قبل انجام می شده چرا شما این مطالب را تازه به تازه و در زمان وقوع به کارکنان اعلام نکردید ؟

۲ - یکی از همکاران سابق ما بنام آقای محمود عسگری زاده به علت اعتراض به ساخت و باخت های مالی از شرکت اخراج گردید . از آنجا که شما در آن زمان مدیر مالی شرکت بودید و اطلاع دقیقی از این واقعه دارید لطفا جریان امر را وضوحا روشن نمایید .

۳ - اینکه که قیام قهرمانانه مردم میهنمان ماهیت نارتگروری و وابستگی آن را شجاعانه افشا نمود و برای سرنگونی آن بیا خواسته است و بهینسان پس از وصول باین هدف عمده به کلیه حزبیات تاخت و تاز نارتگران همه عوامل آن خواهد پرداخت ، امید است پرداختن شما باین نوع مسائل که در مقابل هدف اصلی بسیار کوچک می نماید بمنظور اندراب افکار عمومی کارخانه از مسیر اصلی و عمده بحریانات کم اهمیت تر نباشد . در این مورد نیز توضیح دهید .

کارکنان ما بین سازی تبریز

* * *

کارگران میهن ما ، که با تمام وجود ، امروز بر پایه نارتگران خارجی و داخلی مبارزه می کنند و نقش درجه اول و تعیین کننده ای در عتب نشینی امپریالیسم و شکست نوکران آن دارند ، باید در سرنوشت سیاسی ایران نیز در آینده نقش و سهم واقعی خود را بدست آورند . کارگران -

خدمت نشت ، که نقش پیشرو سابقه کارگر را در این زمان عملاً بر عهده دارند
، بد رستم ، طی نامه ای که در روزنامه ها بچاپ رسیده است بر این نکند -
تأکید کرده اند . آنها نوشتند :

" همچنانکه در شرایط انقلابی موجود
با تمام وجود بخدمت انقلاب در -
آمده اند میبایست در فردای انقلاب
که زمان سازندگی واقعی فرامی رسد
نقشی قاجار داشته باشند و این مهم
با شرکت همه جانبه کارگران در -
فعالیت های سیاسی و طایف امکان پذیر
است . نخستین سنگ بنای این -
فعالیت سیاسی با حضور نماینده منتخب
کارگران در شورای انقلاب اسلامی
گذاشته می شود .

هماهنگی و اداره اعتصابات تاریخی
در کارخانه های کوچک و بزرگ ایران
توسط خود کارگران بزرگترین دلیل
رشد سیاسی و فرمندی کارگران ایران
است "

آنها در قسمت دیگر نامه خود اشاره کرده اند :

"در فردای انقلاب شکوهمند ایران، اداره کارخانه‌ها را رأساً
به عهد و خواعند گرفت و برای همیشه به استشارگران و عاملین
استعمار پشت خواهند کرد."

با این همه کارگران باید بدانند که تا زمانی که باتکاء حزب سیاسی
خاص خود رهبری انقلاب را خود بدست نگیرند، امکان پیروزی واقعی
و نهائی غیر ممکن است. کارگران باید بدانند که تنها با حذف حزبی
و تنها با رهبری دایقه کارگر در مبارزه مسلحانه توده‌ای است که ارتش

مزدور، که مهم‌ترین وسیله کشتار و سرکوب مردم در دست آمریکاست، -
متلاشی و نابود خواهد شد و حکومت کارگران و زحمتکشان بوجود خواهد
آمد و جلوی غارتگری و زورگویی امپریالیستهای آمریکائی و دزد بی‌هاو حنایاً
همدستان داخلی آنها از قبیل شاه و شاپور بختیار و سایر سرمایه داران
خود فروخته که دست رنج کارگران را به غارت می‌برند و نوکری بیگانگان را
می‌کنند برای همیشه و بناور کامل گرفته خواهد شد.

* برای این مناور دوستان کارگر می‌توانند کتاب رفیق شهید، بیژن حزنی
را بخوانند. این کتاب که با جلد سفید چاپ شده است بنام "تاریخ
سی ساله ایران" در کتابفروشی‌ها بفروش می‌رسد.

گزارش يك رفیق کارگر از مبارزات

(ساری)

کارگران کارخانه ریسندگی چوخا

ما کارگران کارخانه با توجه به اعتصابات حق طلبانه مردم سراسر ایران در شهریور ماه ۵۷ بعدتسه روز برای خواسته بحق خود از قبیل اضافه دست مزد ، حق مسکن ، پاداش ، حق ایاب و ذهاب ، سید سهام ، پارچه و غیره دست بااعتصاب زدیم . رئیس وقت کارخانه بنام مهندس پور تیمور با اداره کار ساری تماس گرفت ، رئیس اداره کار ساری بکارخانه آمد و از آنجائی که ساخت و پاخت های رئیس کارخانه با اداره کار برای ما ثابت شد ، ما کارگران از پذیرفتن رئیس اداره کار خود داری کردیم ، تا آنکه مدیر کل اداره کار و امور اجتماعی شاهی بمحل آمد و پس از گفتگو با کارگران مدت ۱۰ روز مهلت خواست و گفت به رئیس کارخانه خواهم گفت خواست همایتان را بر آورده کند . بعد از رفتن مدیر کل اداره کار ، رئیس کارخانه گفت : " این حرفها بیخود است ، ما پولی نداریم بشما . بد هیم " باین ترتیب بعلت برخوردی که بین ما و رئیس کارخانه پیش آمد ، رئیس کارخانه را برکنار کردند . و شخص دیگری باسم مهندس ثابتی را بجای وی به ریاستکارخانه برگزیدند ، سرویس و حق پارچه که در کارخانه

مرسوم است بما دادند ، یاداشی که در تمام کارخانجات مشابه بکارگران می دهند بعنوان سود سهام بما دادند ولی از سایر خواستهایمان خبری نبود .

در دوران دولت شریفامامی برای بقیه خواستهایمان دست باعتماد زدیم و کارخانه را بعدت یک هفته خواباندیم . مهندس ثابتی رئیس حدید کارخانه بعد از یک هفته بما قول داد و چون از این قولها زیاد داده بودند ، قول ثابتی را قبول نکردیم و او را باستانی ساری کشاندیم ، استانداری به ثابتی گفت : " خواسته های کارگران اصولی است ، برآورده نمائید و کارخانه منبجول بکار شود . " بدنبال این گفتگو بعد از ۱۵ روز بهر کارگر ۳۰۰ تومان حق مسکن دادند و ما سرکار برگستیم . از زمان برگشتن ما بکار تا ۲۷ دی پنجاهو هفت از حق مسکن و اضافه حقوق و بقیه خواستهای خبری نشد و بکارمندان و سرپرست ها این ۳۰۰ / تومان حق مسکن را هم ندادند و بانها گفتند شما ارشدتر هستید (حیلۀ سرمایداران) صبر کنید حالا پول نداریم و همه اینها رایک جا بشما و کارگران خواهیم داد .

در دو ماه آخر از سایر خواستهای ما خبری نبود و حقوق ماهیانه ما را هم ندادند . در این زمان امتحانات ما با تعطیل سایر کارخانه ها همراه شده بود . ما مرتببر رئیس کارخانه مراجعه میکردیم نسبت به عدم پرداخت حقوق و مزایا اعتراض میکردیم . با این وجود مسئولین کارخانه از هرگونه پرداختی بما خود داری میکردند و فقط وعده و وعید می دادند تا اینکه روز چهارشنبه ۲۷ / ۱۰ / ۵۷ پیشر رئیس کارخانه رفتن بطور

جدی خواستار حقوق و سایر مطالبات خود شدیم ، رئیس کارخانه چهارروز
از ما مهلت خواست که ما کارگران باز هم بعلت همت و از خود گذشتگی
زیاد این فرجه را دادیم و روز یکشنبه ۵۷/۱۱/۱ بکارخانه مراجعه
کردیم . با رئیس کارخانه تماس گرفتیم ، مجدداً این مردک تقاضای وقت
کرد و مهلت خواست . ما کارگران بعلت گرسنگی و نداشتن خرج زن و بچه
گفتیم که کارگران را قبول می شود و بچه های کارگران ، گفتیم که ما نان آوران
خانه و خانواده ایم و دیگر نمی توانیم حيله گری های رؤسای بیشرف و -
استثمارگر را تحمل نسائیم ، رئیس کارخانه در جواب گفت ، یکی دو روز ما
مجدداً فرصت بدهید تا بتهران بروم و صاحب کارخانه را ببینم ، چون
که پولها هم در دست صاحب کارخانه است و صاحب کارخانه هم در -
انگلستان بسر می برد .

دیگر کاسه صبر ما سر آمده و عدم صلاحیت رئیس کارخانه برایمان محرز شده
بود . گفتیم شما یک کارفرمای بی عرضه و بیشرف و بی وحدان و بی ناموسید
، چونکه خود شما در اینجا از ساختمان مسکونی ویلائی مفت و مدانی با آب
و برق و تلفن و ماشین و راننده و آشپز رایگان استفاده میکنید و هیچگونه
فشاری احساس نمی کنید و حق ما کارگران را می خورید و گفتیم ترا از
این لحظه بابت بدهی بکارخانه قبولنداریم و محمود عابدینی زاده
را هم که حسابدار و حامی سر سخت شما و چیره بر کارگران است نمی خواهیم
برو و گورت را گم کن . ما کارگران بعد از این جریان ، بعلت فشار زیاد
مادی (دو ماه بی حقوقی برای طبقه کارگر با بچه های زیاد) تصمیم
گرفتیم بتهران بیشرمد بر عامل کارخانه برویم و از بین ۴۰۰ نفر کارگری

که بودیم ۱۵ نفر را برای این کار انتخاب کردیم و هرنفر مبلغ ۵۰ ریال به عنوان ایاب و ذهاب در تهران و رفت و برگشت مسافرت جمع کردیم. نمایندگان ما، روز یکشنبه ۵۷/۱۱/۱ بعد از ظهر نماز تهران شدند و در روز دوشنبه تاریخ ۵۷/۱۱/۲ بدو دفتر مرکزی پیش مدیر عامل رفتند. مدیر عامل با دادن نمایندگان کارگران ندای بی پولی را سرداد و گفت " پول نداریم سیر کنید تا صاحب کارخانه از انگلستان بیاید. حقوق و مطالبات شما را برداخت کند" در همین موقع دریافتیم که کارخانه

مهندس ثابتی فرار را برقرار ترجیح داده و رفته است و ما چون تسویب فوتبال بین این لاشخوورها باینطرف و آن طرف می رفتیم. متوجه شدیم که همه اینها دست بدست هم داده اند تا اینکه کارگر این گروه زحمتکش را هر چه بیشتر استثمار کنند. تا صاحب کارخانه که از خون ما کارگران، صاحب این کارخانه شده در کشور انگلستان به خوشگذرانی و عیش و عشرت مشغول باشد. این بود که ما تصمیم گرفتیم سه نفر از بین خودمان انتخاب کنیم که در تهران بماند و به مدیر عامل فشار آوردیم که تا روز چهارشنبه ۵۷/۱۱/۴ حقوق و مطالبات ما را بپردازد و اعلام کردیم در غیر این صورت تمام زمین و ساختمان و ماشین آلات و خود روهارا که در اختیار کارخانه هست برای تأمین معاش و گذران زندگی بین خود تقسیم خواهیم کرد.

فنگران زندانی و محروم از کار، به پالایشگاه بازگشتند

۱۵ تن از کارکنان صنعت نفت که به علت فعالیت های سیاسی و کارگری در سالهای اختناق به شکنجه ها و زندانها فرستاده شده یا از پالایشگاه اخراج شده بودند، از جانب کارگران بکار در پالایشگاه پذیرفته شدند. بازگشت فنگران زندانی و اخراجی به پالایشگاه، بار دیگر اراده خلل ناپذیر کارگران و زحمتکشان را در تحقق خواستهای عادلانه و برحقشان به اثبات رسانید. یکبار دیگر نشان داد که چنانچه کارگران و زحمتکشان متحد، متشکل و مصمم باشند، بر تمام مشکلات پیروز خواهند شدند و پوزه دشمنان طبقه کارگر راه خاک رهند مالید.

سند یکای مشترک کارکنان صنعت نفت بنماینده گی از طرف فنگران قهرمان ایران دوستان و رفقای کارگر را بکار دعوت نمود، بدین طریق مشت محکمی بر دهان امپریالیسم و سرمایه داران وابسته بآن و همه نوکران و مزدوران رژیم منغور وارد آورد.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران با انتشار گزارش کاملی از مراسم روز

۵۷/۱۱/۱۶ . این پیروزی را به‌نفتگران قهرمان و طبقه کارگر ایران -
شاد باش می‌گوید

* * *

روز دوشنبه ۵۷/۱۱/۱۶ پالایشگاه تهران شاهد یکی از پرشکوه -
ترین مراسم در تاریخ خود بود . کارگران و کارمندی که در طی سالی‌های
گذشته بدست عمال رژیم و بدلائیل سیاسی بزند ان افتاده و اخراج شده
بودند ، به پشتیبانی و حمایت سندیکای مشترک صنعت نفت به سرکار
بازگشتند .

ساعت ۱۰ صبح روز دوشنبه کلیه کارکنان تأسیسات ری (خطوط لوله
- گاز ، اکتشاف ، پخش . . .) در پالایشگاه تهران اجتماع کردند
و با حلقه های گل و فریاد های " درود بر خمینی " و " زندانی سیاسی
درود خلق ایران بر تو باد " از یاران بازگشته خود استقبال کردند .
نفتگران قهرمان در حالیکه یاران بازگشته خود را بردوش داشتند بسوی
رستوران پالایشگاه براه افتادند و در آنجا اجتماع کردند . در این مراسم
پر شکوه ، بیش از سه هزار نفر شرکت داشتند و بر دیوار های محل اجتماع
شعار های زیر بچشم می خورد . " مقدم کارکنانی که در زمان اختناق به
خاطر خلق صدای اعتراض خود را بلند کردند را گرامی میداریم " گرامی
باد مقدم همکارانی بسر کار خود " بازگشت همکاران بسر کار خود ، -
نشانه ای از پیروزی است "

* * *

در آغاز نماینده سندیکاء ، مشترک ، شت بلند گو ترار گرفت و سخنانی

بد این شرح ایراد کرد :

" خوشحال هستم که از طرف کلیه دوستان حضور شما را در میان جمع تهنیت گفته و اعلام کنم که این پیروزی بزرگی است که ما می توانیم بر خلاف میل دستگاه و رژیم مستبد خود کاسه و غیر قانونی تصمیم بگیریم و خواسته های برحق خود را حاصه عمل بوشانیم. این نتیجه مبارزات بی امان و پی گیر شما در گذشته و جمع ما در حال حاضر میباشد، وجود شما عزیزان، همچون دیگران که با جانبازیها و از خود گذشتگی های خود، روح مبارزه را در وجود ما زنده نگاه داشتند برایمان بسیار ارزشمند و مفید تواند بود .

انقلاب و نهضت کنونی بر عهدهی زعمیم عالیقدر امام خمینی، همچنان ادامه دارد و بمرحله بسیار حاد و مشکلی رسیده است، امید آنست که با روشنگری و توجه بمسائل جنبش، بدون کوچکترین حساسیتی، در جوار یکدیگر و دست در دست هم، همچنان پیش تازیم، تا در آینده ای نه چندان دور شاهد حکومتی عادل، مردمی و انقلابی و در عین دموکراسی باشیم . و با پیوند هر چه محکمتر خویش میتوانیم بمبارزات خود علیه استعمار گرو استبداد گرا ادامه داده و سرنوشت اقتصادی و فرهنگی سالم و مستقل مورد قبول عموم مردم را، در دست داشته باشیم . یکبار دیگر وجود پیشگامان مبارزه را در میان خود، با افتخار و سربلندی گرامی داشته و برای کلیه شما

توفیق هر چه بیشتر برای پیشبرد اهداف نهضت و انقلاب
ایران را آرزو میکنیم .

* * *

بدون نابودی وسایل سرکوب کننده هیچ انقلابی پیروز نخواهد شد .
در این هنگام کی از نفتگران بازگشته سخنانی باین شرح ایراد کرد .

"من در قسمت تقطیر، الایشگاه شمالی کار میکردم، در سال -
پنجاه و چهار در ارتباط غیر مستقیمی که با سازمان چریکهای

فدایی، خلق داشتم، دستگیر شدم و دو ماه قبل با مبارزه سر -

سخت و شجاعانه ملت از زندان آزاد شدم . میهن ما از ۱۸۰

سال پیش تاکنون اسیر پنجه های خون آلود و کثیف سرمایه داری

جهانی شد و طی یک جریان مداوم و طولانی استعمار غیر مستقیم

، بکشوری وابسته تبدیل شدیم ، این وابستگی در نیمه دوم قرن

حاضر و پس از کودتای خائنانه ۲۸ مرداد ۳۲ کامل شد ،

رژیم دست نشانده امپریالیسم آمریکا که نمایندگانه طبقه طفیلی و

دلال امپریالیستی بود ، بهرکوششی جهت سرکوبی جنبشهای

خلق ، از بعد از کودتا ، در سالهای ۴۲-۳۹ و در خلال -

سالهای ۵۷-۴۲ دست زد . تا از استقلال و آزادی میهن

جلوگیری کند و هم اکنون نیز میبینیم این جریان سرکوب ادامه

دارد . چه منظور از رژیم وابستگتها یک فرد نبوده بلکه کلیه

وسایلی که باعث برقرار نگه داشتن چپاول خارجی و بهره کشی

طبقه حاکمه داخلی میباشد ، مظهر و اسباب این وابستگی —
هستند و از این رواستکه بدون نابودی این وسایل و اسباب —
سرکوب هیچ انقلاب راستینی پیروز نخواهد شد و محکوم به
شکست مراد شد .

امپریالیسم آمریکا در ایران منافع بس گرانبهای اقتصادی و سیاسی ،
جنسهای دارد که همانطور که تاریخ نشان داده است ، هرگز
د اولبانه و بطور مسالمتآمیز عقب نشینی نخواهد کرد . و این
مسئله را در الجزایر ، شیلی ، چین ، کوبا و ویتنام و غیره
دیدیم . هم از این روست که برای قطع دستهای کثیف امپریالیسم باید
برای یک مبارزه طولانی و قهرآمیز آماده شویم . در این مبارزه همانطور
که جریانات عینی نشان داده کارگران ایران که بار اصلی تولید را بدوش
دارند و بخصوص کارگران نفت ما که در واقع بودجه و اقتصاد کشور را —
میچرخانند و از استثمار دوگانه امپریالیسم و طبقه حاکمه داخلی رنج می
برند ، شایستگی آنها دارند که نقش عمده و پیشگام را بر عهده گیرند .
هم از این روست که شرکت فعالانه و متشکل کارگران ، همراه و متحد با تمام
نیروهای مبارز خلقی مثل دهقانان ، پیشهوران ، کسبه ، روحانیون و کلیه
اشراف و طبقات دیگر مسلماً ضروریست . در غیر اینصورت شکست —
مبارزه ضد امپریالیستی ما ، حتمی است .

درود بر شهیدان بخون خفته خلق .

در این هنگام نختگران قهرمان با غریبادهائی درود ، درود ، درود ،
سخنان نفتگر بازگشته را تأیید کردند ، پس از این نفتگر بازگشته دیکری
سخن گفت ،

کارگران صنعت نفت با اعتصاب خود —
شستن دادند که قدرت در دست خلق است

بنام خدا ، من کارمند تأسیسات پالایشگاه در سال ۶۵ ، به جرم
مطالعه و مبادله کتابی از دکتر علی شریعتی مجاهد شهید اسلامی
دستگیر شده ام و به یکسال محکوم شدم باید به عزیزانم بگویم
که آزادی همه ما نتیجه مبارزه شماست ، چه بسا اگر این تلاش و کوشش
شما نبود ، من هنوز در زندان بودم . چون در زندان ما داشتیم کسانی
را که یک یا دو سال محکوم شده بودند ولی بیش از پنج سال بود که هنوز
در بند بوده و آزاد نشده بودند . یکی از دوستان ما روزی که میخواست
آزاد شود ، پیش از ظهر یک نامه باو دادند و گفتند مجدداً این برگه را
امضا کنید . شما تحت تعقیب هستید و باز هم باید اینجا باشید امضا
آنست که تلاشهای پیگیر شما عزیزان بود که توانست من و دیگران را آزاد
سازد . واقعا باید گفت آزادی همه ما نتیجه تلاشهای مجذمانه و خیر
خواهانه و خدائی شب روز سه ابررد . همین جور کارگران عزیزو برادران
صنعت نفت با اعتصاب خود نشان دادند که قدرت در دست خلق است .
قدرت در دست ملت است قدرت در دست یکنفر نیست ، نکتهای که من می —

خواهم بعنوان یاد آوری بگویم اینست که دوستان گفت که انقلاب ما حالا به یک مرحله ای رسیده که اگر ولش کنیم تمام خونهای عزیزانمان که ریخته شده از بین می رود . همین که من حالا اینجا بخود احازه می دهم بگویم من در زندان ساواک شکنجه شده ام ، همین خودش بزرگترین دستاوردی است که پارسال در این موقع احدی حرات نمی کرد بر زبان آورد جرات نمی کردیم فی المثل بگوئیم درود بر خمینی ، هیچکدامان پارسال جرات نمی کردیم این حرف را بزنیم ولی امروز این قدرت را داریم . تمام برادران ما حالا این قدرت را دارند . این در نتیجه تلاشها و از خود گذشتگیها و کوششهای واقعا بیدریغ شما بود . ما حالا به مرحله پیروزی رسیده ایم " وقتی لا اله الا الله را بتوانیم جامه عمل بپوشانیم . برادران ما این را گفتیم ولی هیچ کدام ما نتوانستیم آنها صد درصد جامه عمل بپوشانیم ، آنخائن و مزدور رفت ولی هنوز برقراری حکومت عدل اسلامی ، عدل الهی جامه عمل نپوشیده لذا این مرحله ، مرحله ای خطرناک است ، و من از شما به عنوان عزیزانم می خواهم که بعنوان یک برادر ، برای این مرحله باید کوشش کنیم . تلاش کنیم و حتی از جان مایع بگذاریم . برای اینکه درود بر خمینی و مرگ بر شاه مساویست با لا اله الا الله و صلاح و رستگاری فرد فرد ما در این است . مرگ بر شاه یعنی لا اله الا الله ، یعنی قطع تمام طاغوت های زمان و یعنی درود بر خمینی بزرگ .

سومین نکتگر بازگشته طی سخنانی چنین گفت :

وحدت و اتحاد را چون مردمک چشم حفظ کنیم

نماینده دبیر سندیکائی پالایشگاه تهران بودم ، در سال ۵۳ به خاطر
فعالیت‌های اعتصاب و مسائلی از این قبیل دستگیر شد و چند وقت پیش
هم آزاد شدم . قبل از هر چیز بخاطر از دست دادن هفتاد هزار شهید
، هفتاد هزار مرد و زن آزاده ، هفتاد هزار عزیز از دست رفته یک دقیقه
سکوت اعلام می‌کنیم . "

پس از لحظه ای سکوت نفتگر مبارز سخنان خود را چنین ادامه داد :
" خوشحالم زمانی بمیان شما عزیزان آمدم که مصادف با اولین روزهای -
ورود رهبر بزرگ شیعیان جهان ، حضرت آیت اله خمینی است .
دوستان ، مبارزه بی‌امان شما و خواست قلبی یک یکتان و وحدت و -
یکپارچگی‌تان که با نثار خون هزاران شهید بارور گردیده و به قدرتی توان
مشت‌های گره کرده‌تان ، ناچار حکومت حبار و ستمگران را وادار کردید
که همه زندانیان سیاسی کشور آزاد شوند و من و امثال من دوباره در
میان شما عزیزان جای گیریم . برگشت من به پالایشگاه خود نمایانگر
بیهودگی‌ها و پوچ بودن تمام موضوعاتی بود که بما نسبت داده بودند
و مشت محکمی است بدهان جلادان ساواک چون معصومی‌های خودخواه
و بیدادگانه‌های فرمایشی آنها . خوشحالم در زمانی به پالایشگاه برگشتم
که وحدت و یکپارچگی شما را با چشم می‌بینیم و آرزوی قلبی ام این است که
این وحدت و اتحاد را چون مردمک چشم حفظ کنیم و نگذاریم نفاق افکنان
و دشمنان قسم خورده زحمتکشان کوچکترین خللی در این وحدت بوجود
آورند . اعتصاب بر حق شما عزیزان که حدا از انقلاب عظیم مردم نبوده ،
به جهانیان ثابت نمود که کارگران زحمتکش نفت کاملاً به آگاهی و رشد

فکری لازم رسیده و به نیرو و قدرت نهفته خود پی برده و دیگر حاضر نیست که قاره ای از این منابع عظیم و تنها ثروت ملی خود را برایگان در اختیار چپاولگران خارجی و نوکران داخلی آنها هدیه کند . و برای نابودی کامل این تاراجگران و سرسپردگان داخلی آنها تا آخرین قاره خون خود را اهدا خواهند نمود .

نفتگر مبارز ، بعد از شرح کوتاهی از چگونگی دستگیری و عمل آن اضاغه نمود . " واقعا از صمیم قلب خوشحالم که بزندان رفتم ، چون بالاترین و بزرگترین تجربه زندگی ام را از آن دانشگاه آزادی و در حوار عزیزترین نرزند ان کشور آموختم ، زیرا در بدترین شرایط دوران سیاسی کشور دستگیر شدم ، شرایط نهایت وحشیگری ساواک و حد اکثر شکنجه ممکن از زمان بوجود آمدن این کشتارگاه .

رزمندگان راستین توده مردم ، خوشحالم از این نظر است که اگر من میلیونها تومان می داشتم و می خواستم صورت واقعی این رژیم صفاک را ببینیم ، نمی توانستم ، آنچه می گویم و آنچه می نویسم با وضعیتی که انسان خود در جریان عمل قرار گیرد فاصله بسیار دارد . در روزنامه ها اخیرا دیده می شود که می نویسند که فلان زندانی سیاسی قسمت کوچکی از اعمال و شکنجه هارا که روی او و دوستانش انجام شده اظهار داشته است . ولی این شنیده می شود . من از زمان ورودم به کمیته به حز — شکنجه هائی که خود دیده ام و متحمل شده ام ، متحمل کابلهای تازیانه بیش از حد تصور و شکنجه در "آبولو" (دستگاه شکنجه اصلی ساواک) —

شوکه‌های الکتریکی و سوزاندن بدنم توسط سرهنگ معصومی خونخوار ، شکستن پایم و در نهایت بوجود آوردن صحنه اعدام ساختگی و بستنم به چوبه اعدام و ایستادن در مقابل جوخه ، عرفینظر از این مسائل فردی که تماشاگر این بودم که چرا خواهان وحدت و یکپارچگی کارگران بودم دیدم که این جلادان چه بر سر شریف‌ترین و آزاده‌ترین جوانان این کشور می‌آورند ، سلول انفرادی‌تک و تنها ، صدای شکنجه و ناله و فریاد هم زنجیران در بیست و چهار ساعت بطور متوالی ، دیدن احساد شهید شده در زیر شکنجه دژخیمان و عکس‌العمل آنها بر روی شخصی خودم . اعمال ننگین مأمورین که از گفتن شان شرم دارم . دیدن زنی قهرمان ، چریکی مجاهد و آزاده چون سیمین صالحی که با بچه‌ای در شکم در زیر ضربات شکنجه دائمی نوزادش را بدنیا آورد ؛ همان " سیده سحر " که خود بیانگر ادامه راه آن آزاده زن بود . دیدن انگشت‌های بریده شده ، ناخن‌های کشیده شده بدن‌های له شده در زیر شکنجه و سوختگی‌های وحشتناک بهترین فرزندان این آب و خاک ، دیدن جان‌کندن کمزیران در بغل دستم و شهادت و مردانگی آنان تا آخرین لحظه ، چون کارگر بامه و شهید آزاده مراد نانکلی بردن ۹ نفر از پیشگامان و جانبازان توده - زحمتکش از بند شش زندان قصر و اعلام اینکه هنگام فرار شهید شده‌اند فدائیان چون بیژن جزینی ، ظریفی ، جوپانزاده و مجاهد مصطفی خوشدل و بقیه رفقا که بعد معلوم شد که پس از یک هفته شکنجه آنها را تیر باران کرده‌اند این تازه یک طرف قضیه بود که مرا غیر قابل آشتی پذیر شدن با این دستگاه سفاک گردانید .

باری دیگر قضیه آشنا شدن با افراد مبارز و مردان بزرگ سیاسی کشور
و بودن در مکتب ولای آنها چون مجاهد کبیر آیت اله عظمی القانی و
عبرو مقاومت رایمردی عفر قهرمانی که سی و سه سال از عمر خود را در
زند انهای رژیم گذرانده و تنها کلمه ای که همیشه در مقابل نوکران حلقه
بگوش بیاد داشت "نه" بود و بس. دیدن افراد و جانبازان مردم ستندیده
چون تره گل ها و صلاحی ها، که به اعدام محکوم شده بودند در آن
موقع به عنوان اعتراض به کشتار "۹" نفر یاد شده من و هفده نفر دیگر در بند
یک، (تبعید گاه زندان قصر) بودیم، طبق معمول هر روز در آنجا، روزی
یک ساعت ورزش میکردیم، یک روز قبل از اعدام این عزیزان، خسرو مثل
همیشه ورزش میکرد، حسین که پهلوی من نشسته بود به خسرو گفت تو که
فردا اعدام می شوی دیگر ورزش کردنت برای چیست؟ او جواب داد آنطور
که آرزویم بود نتوانستم فردی مؤثر و مفید برای ایقده کارگر و مردم باشم
می خواهم با قوی کردن ماهیچه های خود به تغذیه مورچگان که ضعیفترین
طبقه از حیوانات هستند خدمتی کرده باشم.

ببینید آنها چه انسانهایی بودند و ما در خم کدام کوچه ایم. یا از
دیگری بگویم، بهمن روحی آهنگران* این مهندس شهید از دست رفته را
فقط بخاطر اینکه با داشتن مدرک مهندسی خود را بحای کارگر معرفی
کرده بود و در یکی از کارخانجات جیت سازی بمدت شش ماه بخاطر نزدیک
شدن به طبقه کارگر و دیدن زجرها و زنجیرهای نامرئی آنان از نزدیک
بیکار اشتغال داشت، اعدام کردند. در انفرادی قصر قبل از اعدام
در سلول محاور من بود، در روز عیای آخر می گفت گرچه اعدام می شوم

ولی خوشحالم که لا اقل شش ماه از عمرم را در کنار مردم واقعی کشورم بسر
بردم . بله دوستان اینچنین بودند این افراد جانباز و پیشگامان ما
که اگر بخوایم همگی را بگویم و خاطرات را زنده کنم روزها طول میکشد
و خوشحالی من از این نظر است که از میان شما عزیزان ، و فقط بخاطر
مسئله مربوط به خودمان بزندان رفتم و اینک برگشتم . برگشتم ، و با خواست
شما ، مبارزات پیگیر شما ، را اینجا می بینم و این اتحاد و وحدت و یگانگی
شما مرا به هیجان آورده است . می خواهم در فرصت های مناسب

و از طریق نشریه خودمان بیشتر با هم صحبت کنیم . بجاست در این
فرصت یاد آور شوم که من همیشه در زندان بفکر شما و کارهایتان بودم .
در موقع ملاقات ، اولین سؤال از ملاقاتی این بود که بچه ها چکار
کردند ؟ امتصاب کردند ؟ سرکار میروند ؟ حرف میزنند ؟
چی را گرفتند؟ چی را نگرفتند ! چرا سد پالایشگاه شکست ؟
تمام فکر و هدم پهلو می شما بود .

اگر به عقب برگردیم و چند سال پیش آبادان را بیاد آوریم ، در استان
قبول خوانند کرد ، اگر بگویم آبادان " سووتوی ایران بود . " میدانید
" سووتو " یکی از شهرهای افریقای جنوبی است ، که در آنجا حکومت حبار
انگلیس تبعیضات نژادی بیش از حد تصور بوجود آورده بود . آبادان هم
چند سال پیش چنین وضعی داشت . سیاست انگلستان در آنجا نیز
تبعیض های شبیه آفریقا بوجود آورده بود . انگلیسی ها ، با آن سیاست
ضد مردمی کاری کرده بودند که کارگران واقعا شرم می کردند اگر

می گفتند کارگر هستیم . این سیاست استعماری انگلیس در آبادان -
تبعیضات فاحشی بین دو گروه هم وزن و زحمتکش بوجود آورده بود .
فقط بخاطر جدا کردن این دو گروه بود که در محیط کار ، دسترهایمان
جدا بود ، اتوبوس های لوکس برای سرپرست ها و تربلنی های نیمکت دار
چوبی برای کارگران . آب سرد برای آنان و آب گرم در حلبی ما . آهنی
برای ما ، پاشگاه جدا ، سینما جدا ، استخر جدا ، حتی توالت هم جدا
بود . منازل هم جدا بود اگر کسی در خیابان اطراف منازل " بریم "
" بورد " قدم می گذاشت ، پلیس او را بکلانتری می برد واقعیت رومی -
گویی می توانید از بچه های آبادان پرسید . پاسهای شرکت هم جدا
بود ، شماره ریز و تمیز برای سرپرستها و شماره های درشت و زمخت برای
ما . موقع ناهار آنها می توانستند بمنزل بروند و از ناهار گرم استفاده کنند
ولی ما محبوز بریم ، با اینکه وقت قانونی خودمان بود ، در پالایشگاه بمانیم
و در آنجا کاسه آشی ، ماستی ، عدسی با نان خالی بخوریم . خلاصه
عالم وضعی بیس آورده بودند که واقعا ما گیم کارگر شرم داشت که در
مجمع یا محلی بگوید که من کارگرم . آنچنان از نثار روانی او را خرد
کرده بودند که بدترین چیز برای این شده بود که بگوید من کارگرم .
حتی دوستان بیشمار را سراغ دارم - میتوانم ارائه بدهم که در
قباله ازداجشان وقتی سفول شده بود شغل شما چیست گفته بودند
کارمند شرکت نفت . راستی چرا چنین بود ، فقط و فقط بخاطر جدائی
و نفاق افکنی و وحشت واقعی از همبستگی و متحد شدن ما بود . *

هفتاد هزار شهید از چه طبقه ای هستند ؟ آیا فرزندان فلان تیسسار
 یا فلان سرهنگ هستند یا فرزندان میلیونرها و میلیاردها و سرمایه-
 داران آنها که اکنون همه خارج از کشور مشغول عیاشی هستند ؟
 اسامی آنها را برادران بانک مرکزی ما اعلام کردند . آنها اکنون مشغول
 خوشگذرانی اند و به ریش مردم می خندند . چقدر برای آنها زحمت
 کشیدیم ، گوآن که مأموران سازمان سبا که می خواستند شلوار کارگر
 را در بیاورند . چه کرد آن تیسساری که تانک و توپ و مسلسلش را
 شبانه به چادرهای ما نشانه گرفت و زن و فرزند ان مارا آواره کرد ؟
 کجا هستند این نوکران ، کجا هستند این حلقه بگوشان نفت خواران ایران .
 شهیدان ما فرزندان طبقه زجر کشیده این اجتماعند . فرزندان کارگر
 گران ، بازاریان ، خرده مالکان ، طالبه های عزیز ، دانشجویان ، استادان ،
 معلمان ، دانش آموزان و پیشگامان ما هستند .
 اینها هستند که جان خود را نثار می کنند تا ما فردای بهتری -
 داشته باشیم . ببینید ، میخواستند با پسوند دو کلمه مارا از بیم خدا
 کنند ، " کارگر " " کارمند " .
 " گر " یعنی انجام دهنده " مند " یعنی با ، کارمند یعنی کسی
 که با کارگر هست ، همدوش کارگر ، هموزم کارگر . چرا اختلاف می اندازند
 با دو تا کلمه . این سیاست انگلیس بود به هیچ وجه نباید اجازه داد
 چنین مسئله ای پیش یاید .
 اگر در جایی نوشته می شود کارگر پالایشگاهی ، تمام مزد بپذیران -

اشاره می شود . چون قانون کار پوشالی رژیم این را به صراحت گفته
که کارگر کسی است که در مقابل انجام کار از فرد حقیقی یا حقوقی مزد
در یافت می کند . پس همه ما کارگریم و افتخار زندگیمان همین است ، که
تمام اقشار این ملت در پرتو بازوی پرتوان ما نان می خورند ، که البته
در وضع فعلی خیلی ها میلیاردرند و خودمان محتاج نان . روی این
اصل من از شما عزیزان می خواهم به هیچ وجه دو باره احازه ندهید
سیاست انگلیسی سابق بشکلی و وضع دیگری به مغز های ما رسوخ کند و
مارا از واقعیت وجودی خود دور نگه دارد . باز هم وحدت و یکپارچگی -
تان را بشما تبریک می گویم و در مقابل این همبستگی سر تعظیم فرود
می آورم و به شرافت کارگریمان سوگند یاد می کنم که بخاطر هد فهای -
خودمان که همانا محو و نابودی کامل چپاولگران خارجی و داخلی است
، یک آن از پای ننشینیم .

نفتگر مبارز بدنبال سخنان خود افزود : " تجلی قدرت مردم
در دوران های مختلف تاریخی دارای فراز و نشیب هائی بوده است که
می تواند در سھائی بما بدهد .

وقتی که تاریخ مشروطیت ایران را مطالعه می کنیم ، می بینیم خونریزی
را که ریخته شده بود ، اگر تاریخ را آنچنانکه قلب تاریخ را ببینیم مطالعه
کنیم نه آنچنانکه رژیم یا رژیم های خود گامه خواسته اند ما ببینیم ، که
تاریخ مارا در ابر مردان تاریخ ایران بسورت قالبی ، سطحی و زودگذر -
منعکس کرده اند . وقتی دژ انقلاب مشروطیت را یعنی شبریز را نگاه میکنیم

می بینیم مظهر آزادگان آن عصر یعنی ستارخان ، تجلی تمام خلق های ایران بود . و توانست با روح آزادی و آزادمنشی خود تمام نیروهای مبارز را بدون در نظر گرفتن رنگ پوست ، مذهب ، مرام و نژاد زیر پرچم محاهدت خود در آورد .

و همین عامل باعث شد که دژ تبریز تسخیر نشود . همین عامل باعث شد که محمد علی شاه جبار ، پسران شاهان دیگر فرار کند . بدامان دست پروردگان خود که در آن موقع روسیه تزاری بود پناه برد . آن زمان که شاه مخلوع چنین کرد .

هدف از گفتن این مطالب این است که تمام نیروهای رزنده خواهان آزادی ، خواهان استقلال و حکومت عدل اسلامی هستند ، این حکومت حکومتی باید باشد که تمام نظرگاهها ، تمام عقیده ها ، تمام مسائلی که مربوط به خلق ها ، با تفاوت هائی که از نظر مذهب ، مرام ، رنگ پوست و یا عقیده دارند منعکس کند و دیکراسی را بمفهوم واقعی خود ، بمفهوم ایده آل خود برساند . از این نظر لازم دیدیم که ستارخان را مظهر این روحیه آشتی ناپذیری قرار بدهم و دیکراسی او را دیکراسی خلق بدانم . این دیکراسی برای دشمنان خلق نیست ، این دیکراسی از آن خلق های تحت ستم است .

دشمنان خلق راهشان از مردم جداست ، راهشان راه گلوله است که نثار مردم می کنند . جواب گل را با گلوله می دهند و افتخار می کنند که نوکر حلقه بگوش امپریالیسم آمریکا یا دیگر امپریالیستها هستند . افتخار آنها در آزادی نیست . افتخار آنها در کشتار است .

باز میگردد به انقلاب مشروطیت ، می بینیم فرصت البانی بودند که از کسبه بریتانیا بیر (انگلیس) تغذیه میکردند . آنها تعمداً بیرون جنبش می آمدند تا در آن اختلال بوجود آورند - آنچه آنکه در حال حاضر می بینیم می خواهند مسیر جنبش را منحرف کنند - می خواهند جنبش را با همه خونهای که ریخته شده با سوسیال دمکراسی اطمینانی نظیر آن ، به انحراف بکشانند . ولی این را نمی دانند که تاریخ تکرار نمی شود . اینها می دانند که اگر ملت یکبار شکست خورد اگر دوبار شکست خورد ، از تجربیات تاریخ درس میگیرد . ولی ضد انقلاب ، ارتجاع و امپریالیسم اگر یکبار شکست بخورد ، دیگر توان این را که برگردد ندارد .

ناکتیک امپریالیسم در مراحل مختلف تفاوت دارد . گاهی سر نیزه و گاهی مانورهای سیاسی است . امپریالیسم و ارتجاع داخلی با این مانورها می خواهند رهبران سازشکاری را که در درون جنبش وجود دارد ، و یا امکان دارد که وجود داشته باشد بخرد ، آنها قانون اساسی را بیان می کنند . قوانین یوسسده ای را که خود آنها هفتاد سال زیر پا گذاشته اند در حال اضرارناحی آن شده اند

اگر در دوران مشروطیت می بینیم که جنبش شکست خورد ، اگر می بیند که بعد از فتح تهران توسط انقلابیون تبریز ، جنبش دچار شکست شد . علت این بود که بعضی از رهبران جنبش سعی کردند جنبش مشروطیت را به انحراف بکشانند . دلیل آن مشخص بود ، روحیه سازشکاری ، عدم اعتماد به توده ، و ترس از به پا خاستن توده ها که همه اینها ناشی

از پایگاه اجتماعی آنها بود .

می بینیم که حالا آقای بختیار دست به چنین کاری می زند ، اجداد او نیز چنین کردند و دلیل آن مشخص است . بختیار و امثال او ، از پایگاهی که در آن قرار دارند حرف می زنند .

از این نظر اشاره به جنبش مشروطیت در رابطه با جنبش فعلی — ضرورت دارد . ضرورت دارد که تحارب جنبش مشروطیت را که بهیچای گرانی بدست آمده و برای ملت و اقوام گران تمام شده است ارج گذاریم . با مطالبی که در رابطه با مشروطیت گنم می توان خطوط مشخصه جنبش مشروطه را رسم کرد . و آن عبارت است از :

قاطعیت انقلابیون تبریز ، عدم روحیه سازشکاری این انقلابیون ، استناد به برخی از انرژی و توان خلقی برای به ثمر رساندن انقلاب توسط ستارخان ، ایجاد ارتش خلقی که بوسیله آن توانستند انقلابیون تبریز ، تهران را — فتح کنند و محمد علی شاه جابر را با ارتش ضد خلقی که بآن تکیه داشت بیرون برانند .

(و بعد از اینکه سازشکاران در درون صفوف جنبش رخنه خود را عمیق تر کردند ، ارتش خلقی را تار و مار کردند و ستارخان را به تیر بستند و خیانت نشین کردند و مجاهدین آنرا برآکنندند و سلاحهایشان را گرفتارند . جنبش دچار سستی شد و آنچه بر سرش آمد که بر سر ما رفت ، که دیگر خودتان بهتر از همه میدانید) .

اگر ما بخواهیم تمام مسائل را همانطور یکه آقای قصاب زاده در اینجا اشاره ای کردند بطور مسالمت آمیز پیش ببریم ، قدور نخواهد بود .

برای اینکه منافع دشمن ، منافع استبداد ، ارتجاع و امپریالیسم در اینجا به خطر می افتد ، آنها براحتهی تمام این مواضع را از دست نخواهند داد و تمام عقبنشینی های تاکتیکی که انجام می دهند در رابطه با شناختی است که از جنبش دارند .

باین معنی که می بینند که در حال حاضر ، نمی توانند با سلاح با تانک و توپ جنبش را متوقف سازند . بلکه جنبش را قهرآمیزتر خواهند کرد می بینند که سر نیزه وقتی در دستور روز قرار گرفته است ، باند سیاه که ایجاد کرده است تمامی اینها اراده فو توان انقلابی مردم را کم نکرده و نخواهد کرد . لذا متوسل به تاکتیک ها و مانورهای سیاسی میشوند که از طریق آن جنبش را به سازش ، به عقبگرد ، و به انحراف بکشانند . ما باید عناصر صادق ارتش را عناصری که به خلق وفادارند ، عناصری که از نظر پایتانه اجتماعی خلقی هستند بطرف خود جلب کنیم ما باید از تمام امکانات خود در جهت تضعیف دشمن استفاده کنیم . تمام این امکانات حرکت انقلابی ما را تشکیل می دهد . ولی نباید دچار خیالبافی بشویم که فرض بکن میتوان آقای قره باغی یا دیگران را بطرف خود مان جلب بکنیم . اگر در حال حاضر این تاکتیکی است ولی در آینده بایست هدف ما ، انهدام ارتش و نیروهای سرکوبگر باشد .

ما معتقد هستیم که باید مانورهای سیاسی در طرف مقابل امپریالیسم صورت بگیرد . یعنی ما در مرحله کنونی ، از تاکتیکی که در دستور روز است استفاده خواهیم کرد . ولی در مرحله دیگر اگر امپریالیسم بخواهد ، با سخنانی که شاپور بختیار و امثال آن ایراد میکنند جلوی مردم را بگیرند

ما باید هوشیار باشیم .

شاپور بختیار با قاطعیت کاذبی که ، به هیچ وجه پایگاه
محکمی ندارد . و همان‌طور که در شعارهای روز در کوچه و خیابان می
بینیم ! " شاپور بختیار - نوکر بی اختیار " که واقعا واقعیت دارد
می خواهد با باصلاح قدرت تعالی کاذب ، مانعی برای رشد انقلاب
باشد . امیدوار است که از این طریق ، یعنی با سخنرانی و مصاحبه های
که انجام می دهد جنبش را دچار فرسایش کند . می خواهد با ادامه

وضع موجود نیروهای انقلابی ، کارگران و زحمتکشانشان را که از نظر اقتصادی
زیر فشارند ، همچنان زیر فشار قرار دهد . و سعی کند از جنبش و راه
انقلابیون خارج کند . باین معنی که فشار اقتصادی و بحران اقتصادی
آنها را محبور کند که از جنبش کناره بگیرند .
این تاکتیک خیال باطلی است . ما می دانیم که انقلاب سختی دارد .
ما می دانیم که انقلاب در اطاق در بسته بوجود نمی آید . (باز به
مشروطه مراجعه کنیم در تبریز موقعی که بیش از یکسال انقلابیون و مردم -
قهرمان تبریز در محاصر سپاهیان محمد علی شاه و نخست وزیرش عین الدوله
بودند از قحطی و گرسنگی یونجه می خوردند . ضربالمثل معروف تبریزی‌ها
که یونجه خوردیم و مشروطه گرفتیم از همینجاست)

ما می دانیم شهدائی که در راه انقلاب جان خود را بیدریغ نثار کردند
آگاهانه این کار را کردند . آن‌ها حق نمی دانند که شهدا آگاهانه
شهادت می شوند و نمی دانند که وقتی جلوی توپ و تانک یا گلوله های
دژخیمان می روند ، زیر شکنجه میروند آگاهانه این کار را انجام می

دعند . آنها برای خلع مبارزه می کنند و شهید می روند نه برای مقام ، منزلت یا وکالت و وزارت . خدمت خلع چنین است . و او که در سخنرانیش گفته است که دیگران حسادت می کنند که من نخست وزیر شده ام . معیار ارزشیابی انسان را چنین بیان می کند و فکر می کند که دیگران مانند - خود شکر می کنند .

دعند ای که در حال حاضر مسئله روز است ، مسئله تمام مردم است و می خواهند آنها بدانند ، اینست که عاقبت جنبش بکجا می رود . گرچه برای آنهاست که آگاهند عاقبت جنبش مشخص است .

در حال حاضر مانع اساسی در بهررفت و پیروزی انقلاب ارتش است وسیله ای که ارتجاع بر آن تکیه داشته و اهمر قدرتش میباشد ارتش و - دستگاه ناشیستی سازمان امنیت است .

طبیعتاً داد می که این امرمهای قدرت در دست ارتجاع ماند و با توجه باینکه تک تک ما آگامیم کتنامی ژنرالهایی که در حال حاضر حاکمند ، دست پروردگان و دست نشانندگان سازمان سیای امریکا هستند که در طول بیست و پنج سال گذشته با چنین مواقعی تربیت شده اند و شعارهایی از قبیل ملکیت از طرف نیروهای خارجی در خطر است و توجیه دخالت ارتش شاه در خافار و حامای دیگر ، توجیهی بود برای منافع امپریالیسم ، و گرنه ابران از طرف هیچ نیروی خارجی در خطر نبود آنهاوری که تجربه تاریخی ارتش رضا خان قلدر نشان داد ، که میگفتند ارتش مدرنیزه ، ارتش فلان و بهمان ، دیدیم که در عرض چند روز در مقابل نیروهای خارجی داغان شد ، حال مشخص است که سازمان دهی ارتش

ایران برای تجاوز خارجی نبود ، بلکه برای سرکوب انقلابیون داخلی ،
 برای به بند کشاندن انقلابیونی بود که در اول سلطنت خاندان پهلوی
 باید در سیاحتها بواسیله آمپول هوا و بواسیله شیرینی (جای شکرین
 معروف رضا شاه) شهید شوند . ارتش و تمام نیروهای آن چنین هدف را
 دنبال میکردند و ما همانطوریکه در ابتدای صحبتمان گفتیم ، ارتش دو شی
 دارد ، شی اولش انقلابی بودن آنست که ما آنرا در رده های پائین ارتش
 ، در سربازان و افسران جزء می بینیم . این سربازان یا افسران جزء -
 کسانی نیستند بجز فرزندان ما و برادران ما ، همانطوریکه خیلی از نیروها
 در شرایط سه چهار سال گذشته در زیر سر نیزه های رژیم مسخیر میشدند
 در استاد یوم ها زند ، بباد و مرده بباد بگویند ، در شرایط موجود ، این
 عناصر مردمی در ارتش دچار چنین وضعیتی هستند ، بدین معنی که شیخ
 ساواک ، شیخ اطلاعات و بی اعتمادی ناشی از سیاست رژیم گذشته
 یعنی سیاست تفرقه بیانداز و حکومت کن را در حال حاضر در ارتش داریم
 ولی اعتقاد داشتن باین مسئله که ما میتوانیم با ارتش موجود ، انقلاب را
 به ثمر رسانیم و آنرا نگه داریم نادرست است . در خیلی از کشورها ما
 دیدیم که انقلاب به ثمر رسید - شیلی ، بنگلادش و کشورهای دیگر - ولی
 در این کشورها بمجرد اینکه رایا انقلابی افت کرد ، بوجود اینکه
 روحیه مبارزاتی افت کرد بلیل اینکه تضاد های درون خلقی رشد پیدا
 کرد در آن موقع ضد انقلاب با انجام کودتا . انقلابیون را کشتار نمودند
 و اوری که در شیلی اجساد انقلابیون را در قمر اقیانوس ها می یابند ،
 همانطوریکه بعد از کودتای ۲۸ مرداد ما در اینجا دیدیم . در اینجا

آنهائیکه سنشان ایجاب میکند میدانند به انقلابیون چه رفت، به آنهائی که در شرایط اختناق مبارزه کرده بودند بآنهائی که سند پکای کارگری - تشکیل دادند، بآنهائیکه شکل کارگری را بوجود آوردند و بآنهائیکه در بالا رفتن شعور و آگاهی طبقه کارگر کمک کردند، تمام آنها یا سر از میادین تیر در آوردند یا بدست بختیار آن جلاد گذشته در شکنجه گاهائی بنام اوین، قزلقلعه، قزل حصار و نظایر آنها شهید شدند. پس ما در صورتی میتوانیم این انقلاب را با تمام برسانیم و از ثمره آن بهره مند گردیم که هوشیاری خود را در دوران انقلاب و بعد از انقلاب حفظ بکنیم و دچار خیالبافی نشویم که فرض کن بتوانیم آقای قره باغی یا دیگران را بطرف خود مان جلب کنیم. اگر در حال حاضر این تاکتیکی است ولی در آینده میبایست هدف ما انهدام اینها باشد بهر صورت این هوشدار و آگاهی را که بطور نسبی می توانستیم بد هم، دادیم.

چون وقت نیست مختصری از وضعیت خودم و از کار گذشته ام تمات ضعفها و خوبیهایم بعرض میرسانم، تا تجاربی باشد برای رفقا اگر احیاناً شرایطی مجددی تغییر یابد، به علت ضعف خود ما و نه قدرتمندی دشمن - قدرتمندی دشمن در تفرقه ما و حدائی ماست - ولی دیدیم ساواکی که نامش و آوازه اش به تمام دنیا رسیده بود، آآن بقول معروف سوراخی ۱۰۰ تومان می خرد. بدلیل اینکه ما متحدیم. از تفرقه ما دیگر نخواهند توانست سوء استفاده کنند. من در همین پالایشگاه کار میکردم، بعنوان کارگر، همیشه بمن - آموخته بودند و من آموخته بودم که بکارگر بودن خود افتخار کنم. وقتی که تاریخ کارگری جهان را می خواندم، می دیدم که در میان این

کارگران مابین رنجبران ، چه استعداد رهائی نهفته است . میدیدم که عناصری رشد یافته اند ، چه مبارزین غیوری از این طبقه برخاسته اند ، که تاریخ کارگری خود ما هم ، از این افراد زیاد داشته و دارد . بنا به این اعتقاد سعی میکردم که تمام انرژی و تمام توان خود را در جهت احقاق حق از دست رفته کارگران ما تشکل آنها ، سازمان دادن آنها ، و بسیج کردن آنها در جهت اتمامات که اولین مرحله و مقدمه آموزش -

سیاسی کارگر است حرکت کنم . یعنی در این اعتصابات است که وابسته نماند . گر خواهد توانست به شعور طبقاتی خود دست یابد ، به نیروی خود پی ببرد همانطوری که در حال حاضر به نیروی خود پی برده است . و بتواند تمام موانعی را که او را سد کرده اند ، تا او را بیشتر استثمارکنند ، از بین ببرد و بنابراین برای این بود که من در پالایشگاه تهران در جهت اهداف کارگران تلاش میکردم . ادامه این تلاش ما را به مرحله تکامل یافته تری می رساند . فهمیدیم که طبقه کارگر صرفا با اعتصاب صنفی ، حرکت صنفی قادر نخواهد بود خود را رها کند ، قادر نخواهد بود که مواضع قدرت را بدست گیرد . در آن شرایط که رژیم سفاک برای خواندن کتاب هم شمشه را بزنند می انداخت و میگفت هر کسی یک کتاب بخواند بایستی ابد بکشد - چه کتابی بود ، کتابهای از سمد بهرنگی ، دکتر شریعتی ، کتابهای در این حد ، نه کتابهای از کشور های دیگر و فلاسفه دیگر - در این شرایط من دیدم که این ضعف را هرکس ، در هر مرحله ، در هر مقامی ، در هر موقعیتی که هست باید از بین ببرد باید این شیشه را بشکند باید این سد را بشکند ، و از این نزار از این موقعیت ، موقعیتی که

دوستان آگاه هستند استفاده کردم، جهت تکثیر جزوات و اعلامیه های انقلابیونی که در همان دوران تیر باران می شدند، در بیداد گاههای نژاد می تلف می شدند، زیر شکنجه و اغان میشدند. من میخواستم که ندای آنها را بگوش شما برسانم، و از این نظر به جستجوی دفاعیات قهرمانان خلق ایران می رفتم. دفاعیه سعید محسن، دفاعیه مهدی رضایی، دفاعیه پاکبازان تمام این دفاعیات را سعی میکردم تا جایی که میتوانم بگوش مردم برسانم. - خسرو گل سرخی خودش توانست دفاع کند، و دیدید آنها را که این امکان را از آنها سلب کرده بودند و نایفه ما بود که فریاد آنها، فریاد حق و البانیه آنها را فریادی که بجز حق ملت ستم دیده را نمیخواستند بگوش شما برسانیم که این کارها را به نحو اکمل انجام داده و از مسائل و مشکلاتی که من هم مثل سایرین در آن موقع میدانستم، ترسی بدل راه ندادم میدانستم که اگر دستگیر شوم چه بروز من خواهند آورد. اینرا میدانستم و آگاهانه عمل می کردم اینرا میدانستم و سعی میکردم اعتصابات کارگری را گسترش دهم. در همان دوران اختناق. از این نظر و به خاطر این جرائم که از نظر دستگاه شد خلقی ساواک جرم محسوب میشد، یعنی اینکه قانون اول حقوق بشر را خود آنها زیر پا می گذاشتند، یعنی اینکه قانون اساسی را زیر پا می گذاشتند چون من آزاد بودم، چون من طبق قانون آزاد بودم که عقاید خود را بیان کنم و آنطور که آلام آزاد هستم عقاید خود را بیان کنم، چون این حق هر انسان است و هر کس بخواهد این حق را از او بگیرد در جبهه ارتجاع قدم خواهد گذاشت، و با این مشخصات در تاریخ ۲۸ مرداد، روزی که کودتای ننگین در سال ۱۳۳۲ بوجود آمد مرا دستگیر کردند. هدف آنها

تماما این بود که دوستانی را که من در پالایشگاه، اینجا، شیراز آبادان و دیگر جاهای شرکت داشتم با من تماس داشتند، با من صحبتی کرد...
بودند، احياناً با من رفیق بودند، بجرم رفیق بودن با من بگیرند و این را را از من می خواستند. و من تن باین ننگ ندادم و بخاطر مدت سه سه ماه در بیمارستان شهرانی بستری شدم و آثارش مشخص است و بعد از آنهم که پرونده باصلاح گذاشتی ما سسته شد ما را بردند و در آنجا محکوم نمودند و بقول دوستان که مسئله ملی کشی را میگفت، ما بعد از اتمام حبسمان

شروع کردیم به ملی سازی یعنی باز از قانون های من در ورت...
دلیل این قانون را بوجود آوردند که میدانستند ۹۹٪ کسانی که از زندان بیرون می آیند پشت به خلق نخواهند کرد. میدانستند که اگر من اسکر و ایگر و تمامی کسانی که در آنجا شاهد آن جنایتها بودیم آزاد کنند باز به خلق می پیوندیم باز در جهت اهداف آنها گام بر خواهیم داشت از این نظر مسئله ای بنام ملی سازی بوجود آوردند که بعد از اتمام حبس برووتا بینهایت بکش. و ما همگی خود را آماده کرده بودیم و ترسی هم نداشتیم آنها میخواستند با چنین شرایطی روحیه مبارزاتی را خورد کنند وقتی شخصی باشد که ابد میکشد نمی توان گفت بطور نا محدود و یا مشخص در زندان خواهد ماند. چه بسا که موج انقلاب اورا از بند نرهانند اولین موج انقلابی که از ایران بپا خواست در شهر قم در شهر مقدس قم - و در تبریز باوج خود رسید، رژیم را در وحشت انداخت که سعی کند با دادن امتیاز به انقلابیون، مردم را وادار به عقب نشینی کند یا ارضاء کند و دیدیم که تا اینجا آمده است و امید است که تا پیروزی نهائی ادامه

دهیم و هوشیاری خود را به هیچ وجه از دست ندهیم نه در دوران
انقلاب و نه بعد از انقلاب.

۱ * بهمن روحی آهنگران از اعضای سازمان فدائی . در سال ۵۵ دستگیر
و در زیر شکنجه شهید شد .

نزعت و اعظم روحی آهنگران . خواهران بهمن و نیز اعضای سازمان
بودند و در جریان دستگیری شهید و تیر باران شدند

۲ * حتماً ننگر مبارزتوجه دارد که این یکی از دلایل بوده و تازه دلیل
اصلی نیست ، توزیع نابرابر حاصل کار و تبعیض در جامعه ما بخاطر
، روابط غارتگرانه و ست مگرانه طبقاتی است که در محیط کار بآن صورت
تجلی می یافته است و تا زمانیکه ، روابط موجه در جامعه بر این بنا
برابری استوار است علیرغم رنگ و روغن زد نهائی ، نابرابری همچنان باقی
خواهد ماند .

به نام نیروی لایزال که عقل از آفرین گفتن به آن عاجز است

رفقا : در آغاز بازگشتم به محیطی که مدتی از آن دور بودم ، دردی
بی پایانم را نثار راه بر شکوهتان می کنم که اگر چه در این راه در میان شما
نبودم ولی چون هر کار کرد دیگری با شما بودم .
این بار نیز مانند هر بار دیگر قطره ها با هم جمع شدند ، سیل خروشان
بوجود آمد که ناچیزترین اثرش برگرداندن ما به آغوش باران همزمان است و
من تقدیر ناچیزم را تقدیم پایمردی و نیروی مقدس اتحاد کارگری شما رفقا
می نمایم . این اولین بار نیست که ما برای تحقق خواسته هایمان و بر هم زدن
مناسبات ناعقلی که بر ما می رفت و می رود جان در کف و دست در دست یکدیگر
مبارزه کردیم . این امر سابقه ای طولانی دارد . در فراز و نشیب های
تاریخ معاصر کشورمان هرگاه فرصتی برای نفس بود فریادمان از همه رساتر
بود و هرگاه که اختناق و ترور بیداد می کرد تشکل مان از هم پاشیده نشد .
اگر امروز به حق نقش شما به عنوان ستون فقرات جنبش خلق ایران ثابت شده
عجب نیست چون این امر در تشکل و همبستگی سالهای گذشته ریشه دارد .
جنبش امروز ما سر آغاز انقلاب عظیم و پر دامنه ای بر ضد امپریالیسم جهانخوا
ر و عمال مزدور و در ایران است بنابراین در اولین قدم هدف علاوه بر براندازی
رژیم منفور و افشاگری ماهیت عمال آن و ضربه زدن به رشعهای اقتصاد
و پایگاههای استعماری امپریالیسم است همین در این راه و برای این مقصود
قشرهای مختلف ام از طبقات زحمتکش و متوسط جامعه مانند روحانیون باصناف

کارمندان، روشنفکران و غیره منافع مشترک دارند جنبش شکل دموکراتیک و آزاری خواهی پیدا می کند و چون در این جنبش طبقات و اقشار کوناگونی با موقعیت های اجتماعی مختلف و ایدئولوژی های مختلف که طرفدار منافع طبقاتی متفاوت در کنار هم می کنند بنابراین منظور از وحدت در درون این جنبش ها در پیش گرفتن راه و روش یکسان و هماهنگ است نه یکسواحت بودن افکار، و چون تا برانداختن کامل رژیم و محو کلیه آثار مربوط به آن هرگونه شکاف و نفاقی در درون این جنبش به مفهوم شکست این حرکت است باید بر حفظ این مفهوم وحدت تا کید کرد و از با فشاری و انحصار طلبی بر روی عقاید فردی و اجتماعی و دسته بندی های مسلکی و مرامی به طور جدی اجتناب نمود ما در این جنبش علی رغم صدمات حادی و لطمات اقتصادی بیش از حد و جبران ناپذیر، تا کنون موقعیت های چشمگیری داشتیم ولی این امر دلیل بر آن نیست که نقاط ضعف آنرا نیز نادیده بگیریم. بزرگترین نقطه ضعف که در درون این جنبش به چشم می خورد عدم وجود تشکیلات منظم و سازمان یافته است و چه بسا که با وجود چنین تشکیلاتی اکنون در پایکاهی بس محکمتر و پیشرفته تر ایستاده بودیم از آنجا که لزوم ایجاد و حفظ و تحکیم سند یکاهای کارگری از دیر باز در بین ما احساس شده بود کماکان مبلغ گسترش چنین تشکیلاتی در محیط های کار دور و نزدیک مان باشیم و در پیوند سند یکاهای مختلف با یکدیگر همگامی و همفکری بسا آنان توان بیشتری به جنبش ببخشیم. شکی نیست که در این راه طبقه کارگر به خاطر دارا بودن خصائل ممتاز خاص خود و بایمردی و گذشت و فداکاری ذاتی اش و به خاطر اینکه همواره و در هر شرایط علی رغم اینکه عامل اصلی تولید و جرخش جامعه بوده و بیشترین فشار را نیز بردوش می کشید ما نقش بیشتر و وظیفه اساسی تری برای ایفای حقوق حقه جامعه بردوش و برعهده

دارد همانطور که در جریان جنبش اخیر به وضوح دیده شد اصلی ترین عاملی که باعث عقب نشینی امپریالیسم و متزلزل شدن پایه های رژیم کرد پیوند نقش کارگران در اعتصابات متشکل و مداوم و در را بر آنها اعتصاب پولادین و افتخار آفرین کارگران صنعت نفت بود و با توجه به این شرایط حیاتی که مهمترین ریشه مکتده امپریالیسم در این مرز و بوم است حیاتی بودن وظیفه ای که بردوش من و شما کارگران نفتگر سنگینی می کند روشن تر می گردد . جوهر و ذات این مطلب که چرا طبقه کارگر است که تا پایان انقلاب ثابت قدم مانده و مانند دیگر طبقات تن به سازش نداده و نیمه کاره انرا رها نمی کند در این امر است که او این وظیفه را با پوست و استخوان خود حصر می کند و با خون خود انرا به پایان می رساند . پسر هشیار باشیم که علی رغم حفظ اتحاد و لزوم همکاری با کلیه افشار و اجتناب از هر گونه نفاق و دودستگی و پافشاری و یکونگری در مسائل ایدئولوژیک مسائل اصلی و خطوط اصلی خواسته های طبقه کارگر را که در مرحله آخر جنبش و نه در مرحله اول آن که اکنون در آن هستیم مطرح می شود از نظر دور نداریم و به یاد داشته باشیم که جنبش دموکراتیک پله اول برای رسیدن به قله سرنوشتی امپریالیسم و از بین رفتن نظام طبقاتی است پسر برای تسخیر پله اول هنگام با دیگر افشار جامعه و به دور از هر گونه نفاق افکنی به پیش .

در طلوع آزادی جای شهدا خالی

آقای

به نام خدا ، من متأسفانه هیچ چیزی آماده نکرده ام و اسم هم ننوشته بودم که صحبت کنم چون خیلی مستفیض شدم ، حضور سرور عزیزم آقای درویش

که لطف کردند ، خواستم یکبار دیگر نه من به عنوان یک فرد ، بلکه به عنوان
ملت ایران از مبارزات پیگیر شما تقدیر کنم ، که با مبارزات خودتان انقلاب را بار
ور کردید ، و شاهرگ حیات رژیم را که همزمان می دانیم ، قطع کردید .
پهلوی ، خدا ، ایمان و مذهبش در صادر کردن نفت و وارد کردن اسلحه
برای کنترل ما بود . و شما با قطع کردن این شاهرگ حیاتی او را بر زمین
زدید ، و تنها حرفی که می توانم بزنم اینست که در پایان سال ۵۲ که ما را
گرفتند و علیرغم اختناق زیاد و شکنجه های که در زندان بود ، همه رفقا و دوستان
زندانی این مسئله را به هم تذکر می دادند و این برای کسانی که بینش عمیقی
در مبارزه نداشتند خیلی دلگرمی بود . آنها همه چنین روزی را پیش بینی
می کردند ما اگر دقت بکنیم به اینه های قرآن می بینیم که خدا حق و باطل را
چه خوب گفته که در سوره رعد وقتی صحبت می شود مثالی می زند و می گوید
که مثال حق و باطل مثال رودخانه ای در جریان است . و این رودخانه در
حین حرکت و در حین جریان یک کفی به رویش می آید و بعد در آخر برای توضیح
باطل ، می گوید که فی المله . . . یعنی آن کفی که روی آب است از بین رفته و
آن آب است که به راه خودش ادامه داده و می تواند تسلی بخش باشد ، و ما
همیشه به این فکر بودیم که حق با ملت است ، حق با توده است و حق با آن
کسانی است که در شرایط اختناق و فشار کار را شروع کردند و می دیدیم بارها
و بارها با همه شکنجه هایی که بود ، با همه فریادهایی که می شنیدیم
تعداد ورود به زندان خیلی بیشتر از تعداد خروج از آن بوده و این باعث شد
که مجبور بودند یا ایران را کلاً به یک زندان تبدیل کنند ، یا ایران را کاملاً
آزاد کنند ، و دیدیم که اداره ملت و عزم شماها ، این کار را کرد و ما خیلی
خوشحالیم که باز در میان شما هستیم ، من امیدوارم همانطوری که دوست

عزیزم آقای رئیسی گفتند گول نمی خوریم که تازه ابتدای کار است و ما خیلی کار داریم . تمام کسانی که تا دیروز همه از روبرو خنجر میزدند حالا همه از پشت سر میخواهند خنجر بزنند . همه کسانی که تا حالا میدیدیم که پافشاری میکردند در حبه خودشان که جمهوری بود کاملاً - خلاف ملت ، حالا دارند خودشان را در صف ملت جا میزنند . از حالا به بعد تنها رسالتی که ما داریم ، همه ماها ، همه شماها تنها رسالتی که داریم باید دادن آگاهی به همه دیگر باشند که با این آگاهی بتوانیم تشخیص بدیم ، که چه کسی واقعا جزو ملت است . مطمئن باشید که اگر همین آلان آقای هویدا را از زندان بیرون بیاورند یک اشهدان لا الاله الا الله گفته و ادعای مسلمان بودن می کند و از همانجا شروع میکند به رخنه کردن در صف خلق . (همه میدانیم بعلت اینکه پدرش - بهائی بوده اسسش را روی اسم عباس انندی عباس گذاشتند) ، باید - مواظب باشیم ، که به هیچ فرد ضد انقلابی ، هیچ فرد ضد خلقی رادرفرغوف خودمان راه ندهیم و بدانیم که این افراد خیلی کم هستند ، - زیاد نیستند که یادمان است که مسعود رجوی در صحبتهای خودش در دانشگاه تهران میگفت آلان بت از بین رفته ولی بت پرستان در جایشان هستند و این درست است . بت پرستان کسانی هستند که میخواهند با ابقی آن رژیم بتوانند دوباره منافع خودشان را که استعمار همه مردم است

، چه توده ملت ایران و چه توده جهان میخواهند آنرا حفظ کنند . باید با آگاهی خودمان جلوی رخنه این عناصر را بگیریم ، سعی کنیم تا آنجا که میتوانیم مبان را که ا- را جنبش و داشت ، مبان که مارا به حرکت

و داشت ، مبانی که در حین اختناق با وجود همه شکنجه ها باعث شد
کسه ما حرکت کنیم و سعی کنیم ملت را آگاهی داده و خود آگاه شویم
، و بهتر شناخته و با شناخت آنها ایمان مان را قویتر کرده مسئولیتمان
را بیشتر کنیم و در راه آزادی و رسیدن به آن جامعه توحیدی بی طبقه
سعی کنیم .

کارگران و زحمتکشان سراسر جهان متحد شوید!

بسیار است که در هر روز و در هر کشور، کارگران و زحمتکشان با مشکلات و سختی‌های فراوانی مواجه می‌شوند. حقوق کم، ساعات کاری طولانی، و بی‌احترامی‌ها و تبعیض‌ها، همه و همه از آن مشکلاتی است که بر دوش آنها نهاده شده است. این مشکلات را می‌توان با اتحاد و همبستگی کارگران و زحمتکشان در سراسر جهان برطرف کرد. ما باید با هم متحد شویم و با هم بجنگیم تا حقوق خود را بگیریم و زندگی بهتری داشته باشیم.

ما باید با هم متحد شویم و با هم بجنگیم تا حقوق خود را بگیریم و زندگی بهتری داشته باشیم. ما باید با هم متحد شویم و با هم بجنگیم تا حقوق خود را بگیریم و زندگی بهتری داشته باشیم. ما باید با هم متحد شویم و با هم بجنگیم تا حقوق خود را بگیریم و زندگی بهتری داشته باشیم.

ما باید با هم متحد شویم و با هم بجنگیم تا حقوق خود را بگیریم و زندگی بهتری داشته باشیم. ما باید با هم متحد شویم و با هم بجنگیم تا حقوق خود را بگیریم و زندگی بهتری داشته باشیم. ما باید با هم متحد شویم و با هم بجنگیم تا حقوق خود را بگیریم و زندگی بهتری داشته باشیم.

ما باید با هم متحد شویم و با هم بجنگیم تا حقوق خود را بگیریم و زندگی بهتری داشته باشیم. ما باید با هم متحد شویم و با هم بجنگیم تا حقوق خود را بگیریم و زندگی بهتری داشته باشیم. ما باید با هم متحد شویم و با هم بجنگیم تا حقوق خود را بگیریم و زندگی بهتری داشته باشیم.

کارگران و زحمتکشان سراسر جهان متحد شوید !

دیجیتال کننده : نینا پویان

۲۵ ریال